۲۲. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۸/۳۰)

۲۲. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۸/۳۰) سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۱) - دوشنبه، ۳۰ آبان ماه ۱۴۰۱ موضوع : صوم یوم الشک در فرض امارۀ غیرمعتبرۀ بر هلال

- پیش‌گفتار(چکیده)
- تبیین محل بحث در صوم یوم الشک
- عدم تعرض کتب متاخر به صوم یوم الشک در فرض امارۀ غیرمعتبرۀ بر هلال
- امر امیرالمؤمنین به صوم یوم الشک در فرض شهادت عدل واحد بر هلال
- رویکرد شیخ طوسی نسبت به جواز صوم به امارۀ عدل واحد
- دلیل عدم ذکر این فرع فقهی در کتب متاخر
- تعاضد قرائن و تأثیر امارات و قرائن غیرمعتبرۀ
- نقد تمسک به روایت ابن خلاد در نفی تلسکوپ و نفی رؤیت در غیر بلد
- نفی تأکّد استحباب در روایت ابن خلاد و احتمال علم امام در مورد روایت

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
صوم یوم الشک در فرض اماره غیرمعتبره بر هلال

موضوعات فرعی:
تعرض قدما و عدم تعرض متأخران نسبت به حکم روزه یوم الشک در فرض وجود اماره غیرمعتبره بر هلال
تعاضد قرائن و تأثیر امارات غیرمعتبره
بررسی دلالت روایت ابن خلاد بر نفی اعتبار رؤیت با تلسکوپ

تبیین محل بحث در صوم یوم الشک

بحث در روایت ابن خالد بود. هم سند این روایت خوب است و هم مضمونی که دارد که اگر فقه الحدیث آن با سایر روایات درست جمع‌بندی شود، مضمون خیلی خوب و موافق اعتبار می‌شود. به شرط این که با هم ملاحظه شود. چیزی که عرض من بود، عبارت جواهر بود. در جلسه قبل گفتم که شما ببینید اینها یکی است، یا دقیقاً یکی نیست. صاحب جواهر در صفحه ۲۰۸ فرمودند: «صوم يوم الشك بنية انه من شعبان مندوب اليه[1]».

تا جایی که من نگاه کردم نکته‌ای که شهید در لمعه و مسالک تذکر دادند، صاحب جواهر اصلاً مطرح نکردند. نمی‌دانم شما برخورد کردید یا نه. ایشان اصلاً نگفتند که محل خلاف، جایی است که شک بالفعل باشد. تا جایی که من گشتم ندیدم در جایی تأکید کنند که محل خلاف این است و شک باید بالفعل شود. من برخورد نکردم. اگر شما دیدید به من هم تذکر بدهید.

اما صاحب حدائق دارند. دیروز عبارتی مطرح شد، بین کلام آقا من فکر می‌کردم که من کجا کلام ایشان را دیده بودم، بعد به نظرم آمد که در کلام صاحب حدائق بود که مطلب قطعی است. حال چون صفحه را پیدا نکردم معطلتان نکنم.

آن چه که اصل منظور من است، این است: یک مسأله این است که شما یوم الشک را روزه می‌گیرید، به دو عنوان می‌توانید روزه بگیرید. یکی به‌عنوان اینکه شعبان است. این فرض مستحب است؛ یعنی صوم ثلاثین من شعبان مستحب است. یک عنوان هم این بود که شما یوم الشک را روزه می گیرید. مرحوم شهید در مسالک فرمودند –همچنین در شرح لمعه اشاره‌ای به آن کردند- که شک در این یوم الشک حتماً باید بالفعل شود، تا یوم الشک باشد و شما نیت روزه یوم الشک بکنید و ادله یوم الشک شما را بگیرد؛ «وفق له» و امثال آن شما را بگیرد. شهید این را فرمودند.

می‌زنای قمی فرمودند اینطور نیست و شک شانی، کافی است. یعنی در ده نوع شک و منافشی که عرض کردم –اینکه آنها مشمول روایت ابن خالد هست یا نه، باید بررسی- فرض دوم شک، مراد است. اول شبهه حکمیه بود که مربوط به اخبار عدد بود. دوم شبهه موضوعیه‌ای بود که اساساً شأنیتری شرط بود؛ ما می‌دانیم که ماه می‌تواند بیست و نه روز باشد، می‌تواند سی روز باشد. همین امکان بیست و نه روز بودن ماه منجر می‌شود که بگوییم سیام یوم الشک است. می‌زنای قمی هم در غنائم همین را تقویت کرده بودند. این یک حرف است.

بنابراین وقتی ما یوم الشک را روزه می‌گیریم، اگر نیت ماه مبارک کنیم، باطل است و اگر نیت ماه شعبان کنیم اجماع بود که صحیح و مجزی است. این طبق ادله است. مرحوم سید هم در عروه ابتدا فرمودند اگر نیت ماه شعبان بکند مانعی ندارد، در فرع بعدی چهار صورت کردند. نمی‌دانم به تفصیل هم بحث کرده‌اند یا نه. ما مستمسک را نخواندیم.

[1] جواہر الکلام ج۱۶ ص۲۰۸

عدم تعرض کتب متاخر به صوم یوم الشک در فرض امارہ غیرمعتبرہ بر ہلال

5:13

نکتهای که الآن میخواهم عرض کنم این است: یک اختلافی است که در کتابهای قدیمی مطرح بوده؛ برخی اینطور بودند و برخی دیگر آنطور؛ محقق در شرایع تردید انداختهاند ولی گویا در کتب متأخر فقهی از بین رفته است و دیگر بازتابی ندارد. ببینید در صفحه ۲۰۸ جواهر ایشان مفصل بحث میکنند؛ اگر بگوید «ان کان من رمضان»، تردید میاندازد. اگر بگوید حتماً شعبان را روزه می گیرم...، اگر بگوید «أنوی الوجوب و أصوم شهر رمضان»... . همه این را فرمودهاند و به تفصیل بحث کردهاند.

ایشان به صفحه ۳۷۹ میآیند و میرسند به جایی از شرائع که حاشیه مسالک در آن جا بود. در آن جایی که صاحب جواهر میگویند ما به تفصیل بحث کردهایم، شهید ثانی بحثی نمیکنند. از آن رد میشوند. آن چه که ما از عبارت ایشان خواندیم برای همین صفحه ۳۷۹ است. ذیل این عبارت شرایع بود:

> **ویستحب: صوم الثلاثین من شعبان بنیة الندب، فإن انکشف من الشهر أجزأ. ولو صامه بنیة رمضان لأمارة، قیل: یجزیه، وقیل: لا، وهو الأشبه[1]**

«یستحب صوم ثلاثین من شعبان»؛ روز سیام؛ تعبیری شک هم ندارند. **«بنیة الندب»؛** مطلقاً مستحب است. هوا صاف باشد، غیم باشد، شک و شبهه باشد ای نباشد. **«و لو صامه بنیة رمضان»**؛ قبلاً گفته بودند که اگر به نیت وجوب بگیرد،لایقع عن احدهما؛ نه ماه شعبان را روزه گرفته و نه ماه رمضان را. اصلاً روزه او باطل است. اما محقق در اینجا فرع دیگری را مطرح می کنند. عرض من این است که مطلب آن جا با مطلب اینجا دو اختلاف فقهی است. هم نسبت به ادله اش و هم نسبت به نگاهی که اختلافکنندگان داشتند. اما در این فرع دوم در کتابهای متأخر کم رنگ شده است. ولی در فضای بحثهایی که در جلسات قبلی داشتیم بر این نگاه، آثاری بار می شود. لذا من الآن میخواهم دوباره آن را پر رنگ کنم.

«ویستحب: صوم الثلاثین من شعبان بنیة الندب. ولو صامه بنیة رمضان»؛ خب در اینجا کافی بود که بگویند که مشهور میگوید لایجزی. همینی که الآن ما مسأله جواب میدهیم. اگر به نیت رمضان روزه بگیرید، جمع روایات میگوید که مجزی نیست. ولو شیخ در خلاف فرمودند مجزی است. اما محقق در اینجا یک کلمه اضافه میکنند. «ولو صامه بنیة رمضان لأمارة، قیل:

يجزيه، وقيل: لا، وهو الأشبه»؛ یعنی اصلاً ما در اینجا یک فرض دیگری داریم؛ روم الشک و ثالثین شعبان است، به نیت ماه مبارک روزه میگیرد اما به صرف اینکه روم الشک است و هوا ابری است، نیت ماه مبارک نمیکند. یک زن و یک عدل واحد شهادت داده است. یعنی امارهٔ غیرمعتبره است؛ اگر معتبره بود که محقق اول بلاریب قبول داشتند. اما همین ثالثین شعبان را میگوید: «ولو صامه بنیة رمضان»؛ یعنی نیت ماه مبارک کرد، اما «لأمارة»؛ این امارهٔ قطعاً غیرمعتبره است. چون عرض کردم اگر معتبره بود که ایشان مشکلی ندارند. «قيل: يجزيه، وقيل: لا، وهو الأشبه»؛ اگر لأمارة ماه مبارک را نیت کرد، «قیل یجزیه».

اما صاحب جواهر میگویند: «كما تقدم الكلام في ذلك كله مفصلا»؛ یعنی قبول نیست. عرض من اگر سر برسد این است که آن چه که محقق در اینجا میگویند «لأمارة» است، اما در «كما تقدم الكلام في ذلك كله مفصلا»، اصلاً صحبتی از «امارة» نشد. این در کتب قبلی فقهی دو فرع بوده. اینکه شما نیت صوم شعبان ای رمضان بکنید، یک فرع است و احکام خودش را دارد. اما اینکه «لامارة» نیت بکنید، این هم یک فرع است. پس اینها دو اختلاف است که در کتابها فرق میکنند. اما اینکه چرا این را عرض میکنم، در ادامه عرضم میگویم.

---

[1] شرائع الاسلام- ط استقلال ج ۱ ص ۱۴۸

امر امیرالمؤمنین به صوم یوم الشک در فرض شهادت عدل واحد بر هلال

یاداتان هست که میگفتم شافعی به نقل روایت اضافهای داشت؟! در نقل کتب شیعه این اضافه نبود.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «لان أصوم يوما من شعبان أحب إلي من أن أفطر يوما من شهر رمضان[1]». شافعی[2] این روایت را میآورد و کنارش میگوید: «و امر الناس ان یصوموا». قبلش این بود: «شهد عند علی علیه‌السلام عدل واحد»؛ یک مرد مسلمان شهادت داد و حضرت هم به مردم امر کردند که روزه بگیرند. بعد حضرت فرمودند: «لان اصوم یوما من شعبان احب الی من ان افطر یوما من شهر رمضان». خب این امر یعنی چه بود؟ با شهادت یک نفر بود. خب روزه شعبان بگیرند یا روزه ماه مبارک را بگیرند؟! ولی «لأمارة» است. امارههای آمده ولی کافی نیست، در اینجا باید چه کار کنیم؟ نقل شافعی به بحث اینجا نزدیک است. ولی این بحثی که محقق دارند ربطی به نقل شافعی ندارد. این اختلافی است که من عبارتش را میخوانم.

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ ص۱۸

[2] الموسوعة الفقهية الكويتية ج۲۶ ص۲۲۹ ؛ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ الْهِلَالَ، فَقَالَ: أَتَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟ وَأَتَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: يَا بِلَالُ أَذِّنْ فِي النَّاسِ أَنْ يَصُومُوا غَدًا.

سنن الدارقطني (٣/ ١٢٥)؛ عن محمد بن عبد الله بن عمرو بن عثمان , عن أخته فاطمة بنت الحسين , أن رجلا شهد عند علي بن أبي طالب رضي الله عنه على رؤية هلال رمضان فصام, أحسبه قال: وأمر الناس أن يصوموا , وقال: «أصوم يوما من شعبان أحب إلي من أن أفطر يوما من رمضان».

رویکرد شیخ طوسی نسبت به جواز صوم به امارهٔ عدل واحد

11:20

ببینید مرحوم شیخ ابتدا نهایه را نوشتند. البته تهذیب را هم نوشته بودند. بعد از تهذیب و نهایه، خلاف را نوشتند. خلاف کتاب خیلی عظیمی است؛ جلالت شیخ را میرساند. بعد از اینکه خلاف را نوشتند، مبسوط را نوشتند. این جور که در ذهن من است، فعلاً این راول کار است.

وقتی ایشان خلاف را مینوشتند نظر مبارکشان این بوده: شما وقتی روایات یوم الشک را می بینید، اگر در آن جا حتی به نیت شهر رمضان گرفت، علمای شیعه قید نزده اند که باطل است. اصلاً ایشان در خلاف به این صورت برخورد کردهاند. فرمودهاند: «قیل لایجزی». اما ایشان فرمودند اطلاق معقد اجماع اصحاب شامل آن جا هم میشود. من قبلاً عبارت را خواندم. الآن دوباره اشاره میکنم.

> **مسألة ٢٣ إذا عقد النية ليلة الشك على أن يصوم من رمضان من غير امارة من رؤية أو خبر من طاهره العدالة، فوافق شهر رمضان أجزأه، و قد روي أنه لا يجزيه. و ان صامه بأمارة من قول من ظاهره العدالة من الرجال أو المرافقين دون المنجمين فإنه يجزيه أيضا**[1]

«إذا عقد النية ليلة الشك على أن يصوم من رمضان»؛ خب وقتی نیت ماه مبارک میکنند، امارہ دارد ای ندارد؟ نه، اصلاً ندارد. **«من غير امارة من رؤية أو خبر من طاهره العدالة»**؛ ولی به حد بینه نرسیده است. **«فوافق شهر رمضان أجزأه»؛** ولو نداشته است. **«و قد روي أنه لا يجزيه»**؛ ایشان در اینباره میگویند اجماعی که داریم فرق نگذاشتهاند. یعنی اصحاب امامیه گفتهاند که از شهر رمضان مجزی است، و بین اینکه امارہ داشته ای نداشته فرق نگذاشتهاند. ماه مبارک بود کافی است. همین که روزه گرفت کافی است. این را در خلاف فرمودند. در ادامه میفرمایند:

> **و من قال من أصحابنا: لا يجزيه، تعلق بقوله: أمرنا بأن نصوم يوم الشك بنية أنه من شعبان، و نهينا أن نصومه من رمضان» و هذا صامه بنية رمضان، فوجب أن لا يجزيه لأنه مرتكب للنهي، و ذلك يدل على فساد المنهي عنه**[2]

مبنای خودشان هم همین است. اینطور به سید مرتضی نسبت داده بودند که ایشان فرموده‌اند نهی دال بر فساد نیست. مرحوم شیخ در عُدّه دارند که نهی دال بر فساد هست. در عُدّه، ان قلت و قلت خوبی دارند که بحث را خیلی خوب باز می‌کنند که دال بر فساد هست یا نه.

در اینجا عرض کردم که شاید نظر دارند که سند روایت مشکل دارد. «روی» می‌گویند. لذا ایشان از این ناحیه مشکل دارند. این برای خلاف است که قبل از مبسوط نوشته شده است.

شاگرد: روایت زهری را هم در تهذیب نیاورده بودند. اما در کافی روایت زیاد دارد.

استاد: بله.

شاگرد۲: ایشان در مسأله نهم قائل به حرمت هستند. لذا نمی‌توانیم بین این دو مسأله جمع کنیم. می‌گویند کسی که به نیت ماه رمضان نیت بگیرد، حرام است.

استاد: بله، مسأله را ببینید:

> **مسألة ۹: صوم يوم الشك?**
>
> **يستحب بنية شعبان، و يحرم صومه بنية رمضان، و صومه من غير نية أصلا لا يجزي عن شي?ء[3]**

«يستحب بنية شعبان، و يحرم صومه بنية رمضان»؛ شما که می‌گویید حرام است؟! ایشان می‌گویند من می‌گویم بامارة او بغیر امارة. الآن می‌گویند: **«يحرم صومه بنية رمضان»؛** کار حرام انجام داده، اما در اینجا نهی، موجب فساد هست یا نیست؟ می‌گویند به اجماع و اطلاق معقد اجماع، روزه او صحیح است. مجزی است. یعنی اینکه نهی دال بر فساد باشد را در خلاف نمی‌پذیرند. با اطلاق معقد اجماع می‌گویند ولو امارهای هم نباشد، روزه او صحیح است.

در مبسوط خودشان این تفصیل را قائل شده‌اند. من این را به‌عنوان مقدمه مبسوط خواندم.

المبسوط في فقه الإمامية؛ ج۱، ص: ۲۶۸

> **و صوم يوم الشك إن صامه بنية شعبان. ثم بان أنه من رمضان فقد أجزأه عنه، و إن صامه بنية رمضان بخبر واحد أو بأمارة أجزأه أيضا لأنه يوم من رمضان فأما مع عدم ذلك فلا يجزيه لأنه منهي عن صومه على هذا الوجه، و النهي يدل على فساد المنهي عنه، و متى عد شعبان ثلاثين و صام بعده. ثم قامت البينة بأنه رأى الهلال قبله بيوم قضى يوما بدله، و ليس عليه شي?ء، و من كان أسيرا أو محبوسا بحيث لا يعلم شهر رمضان فليتوخ شهرا فليصمه بنية القربة فإن وافق شهر رمضان فقد أجزئه، و إن وافق بعده كان قضاء و إن كان قبله لم يجزه و عليه القضاء[4]**

«... و إن صامه بنية رمضان بخبر واحد أو بأمارة أجزأه أيضا»؛ این را هم در خلاف آورده‌اند و ایضا را هم داشتند. **«فأما مع عدم ذلك»؛** یعنی صام بنیة شهر رمضان اما لم یکن بامارة، **«فالذي يجزيه لأنه منهي عن صومه على هذا الوجه»**؛ هذا الوجه، یعنی نیت شهر مبارک کرده باشد. همانطور که ملاحظه می‌کنید در مبسوط که بعد از خلاف نوشته‌اند، اجماع و نهی و... در نظر ایشان سر نرسیده است. با اینکه نهی است و حرام است و قائل به فساد هستیم اما درعین‌حال بخواهیم به اطلاق معقد اجماع آن را شامل شود. به تعبیر خودمان اجماع لسان ندارد تا به عموم و اطلاق آن اخذ کنیم. وقتی اجماع لسان ندارد قدرمتیقن‌گیری می‌کنیم. قدر متیقن اجماع بر اجزاء آن جایی است که لأمارة باشد، نه جایی که بلاامارة باشد.

> **17:45**

آن چیزی که من می‌خواهم عرض کنم این است: این تفصیل «لأمارة» و «من غیر امارة» که در مبسوط از آن اسم بردند، در کتاب‌های متاخرین بازتابی ندارد. در شرائع داشت. یعنی کلام محقق اول را می توانیم در قسمت اول در باب نیت، با کلام ایشان در صفحه ۳۷۹، ناظر به دو اختلاف فقهی بگیریم. و لذا می‌توانیم بگوییم «اذا صام بامارة»، در مبسوط می‌گویند که صحیح است. «اذا صام من غیر امارة»، در مبسوط می‌گویند باطل است. «ان صام بامارة»، در مبسوط و خلاف می‌گویند مجزی است. «ان صام من غیر امارة» در خلاف می‌گویند مجزی است. این تنها برای کتاب شیخ است. در کتاب‌های دیگر هم متفاوت است.

یعنی خود «صام بامارة» که در کتاب‌ها مختلف می‌شود، یک اختلافی برای خودش است و دلیل خاص خودش را هم دارد و دو روایت هم دارد. یکی مربوط به شهادت زن می‌شود –من قبلاً آدرس آن را در وسائل گفتم- حضرت فرمودند در صوم، به شهادت مرأة واحده اکتفاء می‌شود. صفحه دویست و یازدهم وسائل، باب یازدهم، حدیث پانزدهم؛

> **عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث طويل قال: لا يجوز شهادة النساء في الفطر الا شهادة رجلين عدلين، ولا بأس في الصوم بشهادة النساء ولو امرأة واحدة[5]**

شاگرد: تنقیح مناط کرده‌ایم چون آن روایت تنها «امارة» دارد.

استاد: بله.

این یک حدیث برای مرأة بود، حدیث دیگر همان روایتی است که اختلاف نسخه دارد و علماء هم جواب می‌دهند.

> **قال أمير المؤمنين عليه السلام: إذا رأيتم الهلال فأفطروا، أو شهد عليه عدل من المسلمين[6]**

در نسخه دیگر تعبیر «عدول[7]» دارد. بحث هایش جای خودش باشد. فعلاً روی این نسخه باشد که ظاهراً در تهذیب بود. خب روی این دو دلیل علماء بحث کردهاند که اگر امامه آمد... .

---

[1] الخلاف، ج2، ص: ۱۸۰

[2] همان

[3] همان ۱۷۰

[4] المبسوط في فقه الإمامية؛ ج۱، ص: ۲۶۸

[5] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ ص۲۱۱

[6] همان ص۱۹۱

[7] همان ۲۰۱

دلیل عدم ذکر این فرع فقهی در کتب متاخر

در کتابهای متأخر فقهی که مطالب کلاسیک فقه منضبطتر شده این دیگر فراموش شده است. چرا؟ روشن است. وقتی بینه نشد، وقتی حجت نشد، فرقی ندارد؛ صفر است. امارهداری یا ندارید؟! امارهای که حجت نیست را میخواهی داشته باش، میخواهی نداشته باش. ولی در کتابهای متقدم می بینید که این اختلاف مطرح بود. اگر شما امارهدارید ولو معتبر نیست، اگر نیت ماه مبارک کردی، بین فقها قائل به مجزی بودن آن داریم. در خلاف گفتند «من غیر امارة»، این را کنار بگذاریم. خب خود شیخ عدول کردهاند. این طرفش مقصود اصلی من است. اگر امارهغیرمعتبر دارید هم خلاف و هم مبسوط، میگویند حتی اگر نیت ماه مبارک بکنید، مجزی است.

شاگرد: اگر به استناد به آن خبر هم باشد، باز میگوییم غیرمعتبر است؟ یعنی ولو در خصوص صوم، معتبر شده است.

شاگرد۲: تعلیلی را که در مبسوط آوردهاند را دوباره بفرمایید.

استاد: «و إن صامه بنية رمضان بخبر واحد أو بأمارة»؛ البته «بان أنه من رمضان» هم دارد. این قید قبلی را دارد. «أجزأه أيضا لأنه يوم من رمضان»؛ یعنی «بان انه من رمضان»، آن هم که «بامارة» بود، پس در اینجا مشکلی نیست.

> 23:12

فتوای شیخ روشن است. در تهذیب و در کتابهای دیگرشان دارند. قبلاً صحبت شد. شیخ می فرمایند اول ماه با رؤیت ثابت میشود؛ خب با بینه ثابت میشود یا نه؟ با دو شاهد عادل ثابت میشود؟ فتوای شیخ این بود که ثابت نمیشود. اگر هوا صاف است دو تا فایده ندارد. بلکه باید به عدد قسامه باشد. فتوای شیخ به این صورت بود. فرمودند درصورتیکه غیم هست و از خارج بلد، دو بینه آمد، آن وقت است که کافی است. و الا اگر هوا صاف باشد کافی نیست. این فتوای شیخ است. یعنی حتی خود شیخ، بینه و شهادت عدلین را هم قبول ندارند. چه برسد به «امارة» که در اینجا میگویند؛ مثل مرأه باشد و ... . لذا روی مبنای خودشان بعید نیست وقتی هوا صاف است، شهادت دو عادل را هم بگویند امارة است. البته روی مبنای خودشان است، چون قبول ندارند. این هم نزد ایشان غیرمعتبر میشود.

شاگرد: با این توضیح اگر منجم باشد چه؟

استاد: در خلاف صریحاً گفتهاند اگر به منجم اعتماد بکند، مجزی نیست. این از چیزهای جالب خلاف بود که وقتی من خواندم دیدم دلیل ایشان شاملش هست اما در متن نبود. دلیل ایشان این بود که اجماع بر خلاف است، خب اگر در اجماع، «لم یفرقوا» است، همچنین اصحاب بین منجم و

غیرمنجم فرق نگذاشته اند. چرا؟ چون «صام یوما من شعبان». اما مسأله بیست و سوم این بود که «من رمضان» است. به نیت رمضان به قول منجم گرفته؛ در آن جا فرمودند مجزی نیست. چون به قول منجم نیت کرده است. اما «بان انه من شهر رمضان». ظاهر عبارتشان این بود که مجزی نیست. خب گفتند که اجماع هست، در اینکه روایات گفته بود «اجزأه و لم یفرقوا». لذا اگر بین منجم و غیر او فرق بود، جایش بود که در آن جا بگویند. اصحاب بر اجزاء اجماع کرده‌اند و بین اماره و غیر اماره فرق نگذاشته‌اند اما بین منجم و غیر او فرق گذاشته‌اند. اینکه «لم یفرقوا» گفته‌اند یعنی مطلق گفته‌اند. مگر اینکه بگویند «المنجم کاهن من صدّقه ...»؛ همان مطلبی که محقق و دیگران هم فرموده‌اند.

علی ای حال عبارت خلاف تنها مفهوم داشت. مفهوم عبارت خلاف می‌گفت که باطل است. شیخ صریحاً فرمودند که اگر اتکاء به قول منجم کرد، ولو بان انه من شهر رمضان مجزی نیست. فرمودند نه، دون آن است. این را از مفهومش استفاده کردیم.

تعاضد قرائن و تأثیر امارات و قرائن غیرمعتبره

شاگرد: پس جمع‌بندی این مطلب در مبسوط این می‌شود که آن اماره باید اماره‌ای باشد که ولو در خصوص مقام غیر معتبر باشد اما اماره ای نباشد که شارع آن را کالمعدوم حساب کرده باشد. یعنی مثال قیاس نباشد که شارع گفته باشد، که مفسده خاصی داشته باشد.

استاد: بله، این فرمایش شما همانی است که من عرض کردم اگر خلاف به این صورت بشود، آثارش کمکم خودش را نشان می‌دهد. الآن رسم است که می‌گوییم وقتی چیزی معتبر نیست، مساوی با صفر است. من می‌خواهم عرض کنم که این اختلاف و این مطالبی که این بزرگواران فرمودند، به این معنا است که می‌گویند در اینجا با اینکه حجیت بالفعل ندارد اما این جور نیست که صفر باشد. در یک فضایی یک چیزی می‌تواند حجیت بالفعل نداشته باشد؛ شهر مبارک را با حجیت معتبره برای مکلف نیاورد اما چون صفر نبوده، آثار داشته باشد. یعنی برای کسی که فعلاً نیت شهر رمضان کرده بگوییم مجزی است. خب پس استصحاب صوم و «افطر» چه می‌شود؟ استصحاب چه شد؟ الآن او استصحاب نکرده، شما می‌گویید کارش خوب است؟ اینها مطالبی است که می‌خواهم بعداً عرض کنم. فعلاً زمینه ذهنی آن فراهم شود و روی آن تأمل کنید. یک آثار خوبی بر این بار می‌شود. قبلاً هم عرض کرده بودم.

الآن هم می‌گویند در فقه سبک ریاضی پیش بروی‌م؟ یا سبک تشابک شواهد؟ تجمیع ظنون می گویند یا تراکم ظنون می‌گویند. اینکه کدام واژه‌ای بهتر است را نمی‌دانم. به نظرم تشابک شواهد یا تعاضد قرائن، تعبیر بهتری است. عضد باز است. گاهی شما با یک عضد نمی‌توانید چیزی را بردارید. باب تفاعل و تعاضد به این معنا است که دو عضد را به کار می‌گیری‌د، چیزی را که با یک عضد نمی‌توانستی بردارید، با دو عضد برمی‌دارید. عبارتی بود که از مرحوم آقای خوئی خواندم؛ فرمودند وقتی حجت نیست دیگر هیچ است. همان جا یک بار دیگر عرض کرده بودم. این جور نیست که وقتی می‌گوییم چیزی حجت نیست، صفر باشد. صریحاً گفتند. گفتن ما از حرف‌های صاحب جواهر هم نمی ترسیم؛ وقتی که صفر است، دیگر صفر است ولو هرچه هم می‌خواهد جمع شود. درحالی‌که به این صورت نیست. ما در فقه حتماً مواردی داریم که با تعاضد قرائن جلو می‌رود. یعنی دو قرینه هست، به تنهایی کافی نیستند اما تعاضد دارند. درست مثل اینکه ما با یک دست نمی‌توانیم برداریم و با دست دیگر هم نمی‌توانیم برداریم و قطعاً صفر است، اما وقتی هر دو با هم شد، همه عرف عقلاء می‌بینند که با دو تا شدن، تعاضد، می‌تواند کارساز باشد. تشابک هم همین است. مهم مثال‌های آن‌ها است.

شاگرد: چرا می‌فرمایی‌د تعبیر تعاضد از تراکم ظنون بهتر است؟

استاد: تراکم روی هم گذاشتن است. به صرف روی هم گذاشتن کاری انجام نمی‌شود. «فَيَرْكُمَهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّم[1]». شما ده کتاب را روی هم می‌چینی‌د. این رکام است. «رکب» و «رکم» در اشتقاق کبیر هم معنا هستند. رکام سوار شدن چیزی روی چیز دیگر است. سوار شدن غیر از این

است که هر دو پیچ و مهره شوند. پیچ و مهره شدن خیلی متفاوت است. شما میتوانید دو پیچ را روی هم بگذارید. ده مهره را میتوانید روی هم بگذارید. این رکام میشود. اما هرگز پیچ و مهره نمی شوند. یعنی تشابک نکردهاند. شبکه چیست؟ نخهایی که همینطور نمیتوانید با آنها ماهی بگیرید..؛ همینطور ده نخ را روی هم بگذارید اما باز نمیتوانید ماهی بگیرید. اما آنها را شبکه می کنید و طور درست میکنید. شبکه متناسب با این است که اینها با هم دست به دست هم بدهند و کار انجام بدهند. آن وقت نهنگ را هم میگیرید، با همان نخهای باریکی که هیچ کاری از آنها برنمی آید. تعاضد هم همین است. از باب تفاعل عرض میکنم. عضد یک بازو است. خودتان امتحان میکنید و میبینید نمیتوانم با یک دست بردارم. با دست دیگر هم نمیتوانم بردارم. اما وقتی دو دست را زیر آن میبرم میبینم که میتوانم بر دارم. تعاضدا؛ تشارک در عضد است. ولی تعبیر تارکم و تجمیع دقیقاً این مفاد را ندارد. ولو منظور درست است و من حرفی ندارم.

فعلاً اینها را عرض کردم برای بعد. سؤال من این است این اختلافی که شیخ فرمودند را شما با قسمت اول جواهر یکی میبینید یا نه؟

---

[1] الانفال۳۷

نقد تمسک به روایت ابن خالد در نفی تلسکوپ و نفی رؤیت در غیر بلد

31:39

چون روایت ابن خالد محل بحث ما بود، عبارتی که دیروز عرض کردم از کتاب الصوم حاج آقای شبیری عرض کردم، به این صورت بود: من از عبارت ایشان اینطور برداشت می‌کنم که ایشان این روایت را هم به‌عنوان در بر مرحوم آقای خوئی گرفتند که می‌گفتند اشتراک افق شرط نیست، بلکه در بلاد غربی هم ببینند کافی است؛ و هم در بر رؤیت با تلسکوپ و چشم مسلح گرفتند. حضرت فرمودند: «فاذا لاعلة و لاشبهة، فلا». عبارت ایشان این است:

> هوا گاهی ابری است نمی?دانند که رمضان است يا شعبان است، شخصی آن را روزه می?گیرد مثلاً به قصد شعبان و بعد معلوم می? شود که ماه رمضان بوده است. این يوم? وفّق له می?شود و برای او از ماه رمضان حساب می?شود (كان? يَوْماً وَفّق? اللّه? لَه? فأَمّا و َلَيْس? عل?ّ? و َلا شُبْهَة? فَلا)وقتی که هوا روشن است، ابری، گرد و خاکی و تاريكی?ای نیست که جلوی هلال گرفته شده باشد، در این صورت دیگر جای شبهه نیست تو چرا این حکم را در اینچنین وقتی منطبق کرده?ای?؟ يوم الشك و حكمش كه گفته شد مال آن احوال خاصه است كه مانعی وجود دارد. «فَقُلْتُ? أُفْطِرُ الآن? فَقَالَ? لا قُلْتُ? و َكَذَلِكَ? في النّوافِلِ? لَيْس? لي أَنَ? أُفْطِر َبَعْدَ الظ?ّهْرِ قَالَ? نَعَمْ?» . در این روایت می?بینید که حضرت می?فرمایید که تو چرا معامله يوم الشك كردی?؟ در حالی که اگر قرار باشد که دیده شدن در جاهای دیگر از نیم کره هم کافی برای ثابت شدن ماه رمضان باشد, مسأله يوم الشك بايد جاری می?شد. و معمر بن خلاد هم منجم نبوده است و دستگاهی هم نبوده است که بتواند تشخیص بدهد که الان در جای دیگر دیده می?شود. حضرت در اینجا می?فرمایید نبايد معامله يوم الشك بنمايی. این روایت هم نسبت به مسأله دیده شدن در جایی از نیم کره دلیل مخالف است و هم در مورد دیده شدن با وسیله؛ که اگر دیدن با وسیله هم كافی بود, خوب احتمال دیده شدن با وسیله که وجود داشته است, پس چرا حضرت می?فرمایید که در هوای صاف نبايد حكم يوم الشك را بار بكنی, پس معلوم می?شود که میزان برای اول ماه عبارت از دیده شدن با چشم عادی است و چشم مسلح معیار نیست.

«... نيست تو چرا اين حكم را در اينچنين وقتى منطبق كردهاى؟»؛ عبارت روايت «العلة و الشبهة» بود. من گمانم اين است كه ايشان «العلة و الشبهة» را عطف تفسيرى گرفتهاند. «**العلة و الشبهة**»؛ وقتى هوا صاف است كه شبههاى نيست؛ ديگر شبهه معنا ندارد. در فرمايش ايشان اينها عطف تفسيرى است. ببينيد شما هم اين را حس ميكنيد؟ فرمودند:

امام به ابن خالد ميگويند: **«وقتى كه هوا روشن است، ابرى، گرد و خاكى و تاريكيايى نيست كه جلوى هلال گرفته شده باشد، در اين صورت ديگر جاى شبهه نيست»؛** حالا باز هم ميتوان از محضر ايشان سؤال كرد. اما به گمانم اين «الشبهة» تفسير همان «العلة» گرفتهاند. ميگويند وقتى هوا صاف است، تمام است.

«تو چرا اين حكم را در اينچنين وقتى منطبق كردهاى؟ يوم الشك و حكمش كه گفته شد مال آن احوال خاصه است كه مانعى وجود دارد»؛ غيم باشد اى علتى باشد.

«فَقُلْتُ أُفْطِرُ الْآنَ فَقَالَ لَا قُلْتُ وَكَذَلِكَ فِي النَّوَافِلِ لَيْسَ لِي أَنْ أُفْطِرَ بَعْدَ الظُّهْرِ قَالَ نَعَمْ؛ در اين روايت ميبينيد كه حضرت ميفرمايد كه تو چرا معامله يوم الشك كردى؟»؛ با اينكه هوا صاف بود، تو چرا معامله يوم الشك كردى و روزه گرفتى؟!

«در حالى كه اگر قرار باشد كه ديده شدن در جاهاى ديگر از نيم كره»؛ آنهايى كه اشتراك شب را ميگويند؛ مثلاً در اسپانيا ميبينند. **«هم كافى براى ثابت شدن ماه رمضان باشد, مسأله يوم الشك بايد جارى ميشد»؛** اما امام فرمودند همين كه صاف بود و نديدى، يوم الشك رفت كه رفت. پس معلوم ميشود اسپانيا و اندلس و ... يوم الشك نيست. البته در اينجا تذكر ندادهاند ولى ما از آن صحبت كرديم. روايت يقطينى اين فضا را كاملاً فراهم ميكرد، حداقل بهعنوان يک گزينه قابل بحث كه وقتى حضرت سؤال كرد كه ما قطعاً در بغداد نميبينيم و هوا هم صاف است و سائل تصريح كرد كه «قِبَلنا قوم من الحُسّاب» ميگويند ولو در بغداد نميبينيم كه از تحتالشعاع خارج شده اما در اندلس و مصر و افريقا همين امشب ميبينند، اين را از امام سؤال كرد كه ميشود فرض آنها با ما فرق داشته باشد؟ حضرت كلمه شک را به كار بردند. «فوقع علیه السلام لاتصومن الشک، صم لرؤیته و افطر لرؤیته». من مثالش را به اين صورت عرض كردم كه در مصر كسى با چشم خودش ببيند و با اسبهاى تندرو و برى در آن زمان به بغداد بيايد، حالا بايد چه كار كند؟ طبق روايت و جواب امام علیهالسلام.

ايشان ميفرمايند وقتى ماه نبود اصلاً يوم الشک نيست. خب روايت يقطينى ميگويد «لاتصومن الشک». خود كلمه «شک»ى كه امام به كار بردند دال بر اين است كه نميتوانيم مطلقاً بگوييم چون ديشب ابر نبود اى در بغداد ابر نبود، ولو حُسّاب ميگويند در غرب و اسپانيا و آفريقا ميبينيم، بگوييم اصلاً يوم الشک نخواهد بود. اين يکى. در ادامه ميفرمايند:

«معمر بن خلاد هم منجم نبوده است و دستگاهى هم نبوده است كه بتواند تشخيص بدهد كه الان در جاى ديگر ديده ميشود»؛ با اينكه منجم نبود و براى خودش هم شبهه بود، ولى حضرت ميفرمايند همين كه هوا صاف بود و نديدى ديگر حكم يوم الشک را اجراء نكن.

«اين روايت هم نسبت به مسأله ديده شدن در جايى از نيم كره دليل مخالف است و هم در مورد ديده شدن با وسيله... چشم مسلح معيار نيست».

ببينيد ذيل همين روايت، اگر بگوييم وقتى حضرت فرمودند «العلة و الشبهة»، همان زمان احتمال اين بود كه با تلسكوپ ديده ميشد، لذا حضرت گفتهاند به تلسكوپ چه كار داريد؟! درحالىكه اينطور نيست كه در هر ماهى احتمال ديده شدن با تلسكوپ، قطعى باشد. الآن اين از نظر بحثى روشن است. يعنى ما سايههايى از ماه داريم كه با محاسبههاى خيلى دقيق ميگوييم، امشب كه شب سىام شعبان است، در بلد ما و در جاهاى ديگر وقتى شب تمام شود، حتى با

تلسکوپ دیده نمی‌شود.

نفی تأکّد استحباب در روایت ابن خالد و احتمال علم امام در مورد روایت

38:54

شاگرد: اینجا بود که می‌فرمودید در معنای روایت علم غیب امام دخیل است؟

استاد: ممکن است موردی دخیل باشد. جلسه قبل عرض کردم. در اینجا امام معصوم به او می‌گویند «لاعلة و لاشبهة». امامی که عالم به حقائق اسماء و دونش هستند؛ عالم به «ننزله بقدر» آگاه هستند، می‌گویند که در این ماه با تلسکوپ هم دیده نمی‌شود. ما هیچ مشکلی نداریم لذا حضرت می‌فرمایند «لاشبهة». یعنی الآن که برای تو دارم صحبت می‌کنم دلت جمع باشد، در این ماه مبارکی که می‌آید هیچ شبهه‌ای نیست. این محتمل هست. نمی‌خواهم بگویم حتماً به این صورت است. می‌خواهم بگویم به‌عنوان احتمال هست.

اما به این عنوان که فرمودند «لا علة و لا شبهة»، حضرت می‌خواهند یک چیز کلی بگویند. یعنی اگر در وقت‌های دیگر هم ثلاثین شد، تو نگاهت به آسمان صاف باشد. اگر بگویم منظور حضرت این است در اینجا باید لاشبهة را عطف تفسیری بگیریم. این اولاً چرا؟ چون مواردی هست که هوا صاف است اما شبهه هست. چرا؟ چون شبهه، ده نوع بود. یکی از آن‌ها... .

شاگرد: اشکالی که در اینجا پیش می‌آید و موید فرمایش حاج آقای شبیری می‌شود این است که اصلاً فرضی هست که شبهه نشود؟ چون دراین‌صورت سؤال ابن خالد لغو می‌شود. یعنی اگر شبهه شأنیه وجود دارد، همواره این شبهه هست. این جمله امام «لاعلة و لاشبهة» اصلاً مصداقی پیدا نمی‌کند.

استاد: چرا؟! لذا من به علم امام علیه‌السلام می‌گویم. واقعاً ماهی داریم که آن ماه سی روز قطعی است، یعنی فی علم الله تعالی...

شاگرد: نه، منظورم شبهه شانی است. یعنی این شبهه که هر ماهی می‌تواند سی روزه یا بیست و نه روزه باشد، همه ماه‌ها را می‌گیرد.

استاد: بله.

شاگرد: بنابراین هیچ ماهی نیست که این شبهه شانیه را نداشته باشد.

استاد: خب امام فرمودند شانی کافی نیست. اصلاً بحث ما همین بود. امام گفتند ای ابن خالد تو از کلام جد ما شک شانی فهمیدی، چرا این‌طور فهمیدی؟ ما که صوم را می‌گوییم باید یوم الشک باشد. یعنی وقتی هوا صاف است که شک بالفعل نشده است. صحبت سر این بود که در «لاعلة و

لاشبهة»، شبهه بمعنای نبودن ابر است که عطف تفسیری است؟ ای نه، این شبهه یعنی مطلق شبهه؟ پس هرگاه امام علیه‌السلام -نه طبق علم‌شان در مورد؛ علم امام در مورد حرف دیگری است- طبق قاعدۀ کلّی می‌فرمایند؛ در «لاعلة و لاشبهة» امام می‌خواهند قاعده کلی را به این خالد بگویند. طبق این کلی عرض من این است اعتبار فهم حدیث این است که امام نمی‌خواهند عطف تفسیری بیاورند. اتفاقا عطف تفسیری خلاف محاورات است. در عطف، اصل بر تاسیسیت است. وقتی یک عطفی می‌آید اصل بر این نیست که تفسیری باشد. اصل بر تأسیس است. «لاعلة» یعنی هوا غبارآلود نباشد. «ولاشبهة» یعنی مطلق شبهه نباشد. فوقش عطف عام به خاص است. آن هم برای تعمیم دادن.

شاگرد: در نهایت می‌خواهید این علم غیب را ضمیمه کنید؟

استاد: نه، ابدا. علم غیب در کبرای کلی تمام می‌شود. در مورد مانعی ندارد علم غیب امام باشد؛ آن جا که حضرت گفتند می‌خواستند بگویند دلت جمع باشد که امروز توی هوم ثالثین است. من هم می‌دانم این ماه مبارک «لاعلة و لاشبهة» است.

شاگرد: طبق مبنای شما ما روایت ابن خالد را به این صورت جواب می‌دادیم که «لاشبهة»، شبهه فعلی هست اما در آن زمان شبهه با تلسکوپ که نبوده، یعنی براساس ابزاری که دارند، «لاعلة و لاشبهه» را بیان می‌کنند. لذا منافات ندارد اگر در جایی تلسکوپ از ابزار متعارف شد صدق شبهه فعلی بکند.

استاد: بله، من می‌خواهم همین را عرض کنم. الآن منافاتی دیدید؟ بعداً می‌خواهم این را عرض کنم. ولی فعلاً می‌خواهم قدم به قدم جلو بروم.

شاگرد: چون شبهه شانی در تمام ماهها هست، حضرت هم که در این روایت شبهه را نفی می‌کنند منظورشان از شبهه، شبهه فعلی است. لذا اشکال مرحوم میرزای قمی بر مسالک وارد نیست.

استاد: در اینکه قضاوت کنیم کدام درست است...؛ پشتوانه حرف میرزای قمی اجماع است.

شاگرد: الآن ما کاری به اجماع نداریم. فقط می‌خواهیم همین روایت را تحلیل کنیم. شبهه، شبهه فعلی است و شانی مالک نیست.

> 44:09

استاد: بسیار خب. در این روایت که حضرت فرمودند «لا»، عبارت ایشان به این صورت بود که چرا حکم هوم الشک بار کردی؟ اگر بگوییم حضرت نمی‌گویند «چرا حکم هوم الشک را بار کردی»، بلکه می‌گویند آن تأکّدی که در زمان ابری بودن هوا در هوم الشک هست، امروز نیست. چون هوا صاف است. این هم یک جور جمع است. «لا» یعنی ببین احتیاط مرتب دارد. شک شانی مرتب دارد. وقتی شک شما با ابر است و با شرائطی قوی می‌شود، آن وقت هوم الشک و احتیاط لسرّاللّه که حضرت در روایت فرمودند، نیز قوی است. نه این‌که حضرت بخواهند او را عتاب کنند که چرا صوم هوم الشک را بار کردی و کار بدی کردی، بلکه حضرت می‌خواهند بگویند تو از کلام جدّ ما مطلق فهمیدی ولی کلام جدّ ما ذو مراتب است. از آن چه که امام صادق علیه‌السلام فرمودند «لان اصوم» و «وفق له»، یک نحو ترغیب فهمیده می‌شود. ترغیب جدّ ما کجا است؟ درجایی‌که شبهه بالفعلی باشد. نه آن جایی که هوا صاف است. پس وقتی هوا صاف است ترغیب... .

شاگرد: وقتی هوا صاف است دیگر شبهه‌ای نیست.

شاگرد۲: ولی مجزی هست.

شاگرد: نه مجزی نیست. اشکال مرحوم میرزای قمی همین است. یعنی وقتی هوا صاف است دیگر مقام شبهه نیست. وقتی مقام شبهه نبود، این روزه تو مستحب هست ولی مجزی نیست.

استاد: یعنی فرمایش شما این است که معنای «لا»، یعنی «لاوقوع له». من روز اول عرض کردم... .

شاگرد: اگر بعداً کشف خلاف شد، دیگر مجزی نیست.

استاد: احتمال دوم در حدیث همین بود. علی ای حال الآن پیرامون خود این حدیث و قضاوت بین میرزا و شهید را باید بیشتر تأمل کنیم.

شاگرد۲: ببخشید مبنای تعارض ظنون با انسداد میسازد یا با انفتاح؟

استاد: مسأله تعارض قرائن، روشی است برای پیشرفت در کار. میتوانیم به علم برسیم و می توانیم به ظن برسیم. ولی ظنی که درجهای از حجیت را داشته باشد یا نداشته باشد. لذا اینها مانعة الجمع نیستند که بگوییم با انسداد میسازد یا با عدم انسداد. در هر دو فرضش این روش، کار خودش را انجام میدهد. شما فرض بگیری که انسداد کبیر است یا انسداد صغیر است، در هر کدام از این فروض، تعارض قرائن کار خودش را انجام میدهد. چون در همان مرحله جلو میرود، ولو انسداد علم است اما با تعارض به درجهای از اطمینان میرسانید ولو به علم نمیرسید اما حجت معتبر را کسب میکنید. اگر هم علم ممکن است و انسداد نیست، شما با تعارض قرائن سراغ تحصیل علمی میروید که منسد نیست. پس این روش در هر دو آنها کارساز است.

والحمد لله رب العالمین